

فرهنگ



پرونده فیلمسازی کیومرث پورا احمد همچنان باز است

فیلم پرونده به روی پرده سینما نشسته است ساخته کیومرث پورا احمد در حالی که پرونده زندگی کارگردانش چند ماهی است که بسته شده است و هنوز اهالی سینما این اتفاق را باور نکرده‌اند؛ نه مرگ او را و نه سرنوشت فیلمسازی او را. اینکه چه طور فیلمسازی کیومرث پورا احمد به اینجا رسید. هوشنگ گلمکانی با اشاره به مرگ تراژیک پورا احمد معنا و مفهوم این فیلم را در مرگ او جست‌وجو می‌کند. مرگی که برخی معتقدند زمزمه‌هایش را می‌توان از دل فیلم‌هایش شنید. فیلم‌هایی که حوصله خلق شدن ندارند. سردی تنی که از افکاری پریشان خود را به صحنه سینما می‌کشاند تا پریشانی دل خود را با مخاطبان تقسیم کند. کاش همه مردم این فرصت را داشتند تا با بودجه‌های بادآورده فیلم بسازند و چند میلیون را معطل خود کنند که به سینما بروند و احوالات درونی‌شان را به تماشا بنشینند. اینها روایت سینمایی است که حقوق معنوی مخاطبان در فریاد فیلمساز خلاصه می‌شود. اینکه گروهی به صرف اسم و رسم خود این حق را به خود می‌دهند تا فیلمی برای دل خود بسازند و دیگرانی مجبورند تا پریشان‌حالی کارگردان را در آن فیلم به تماشا بنشینند. فیلم پرونده باز است، فیلمی بی حوصله، خسته، درمانده با تمام المان‌های یک فیلم غیرحرفه‌ای است.

میلاد دخانچی می‌گوید: این فیلم تنها یک جنبه مثبت دارد و آن اینکه کلاس درس برای کسانی است که می‌خواهند فیلم بسازند و اشتباهات این فیلم می‌تواند جنبه آموزشی داشته باشد. او در وصف کلی فیلم آن را سقوط یک فیلمساز معرفی می‌کند؛ سقوطی که هوشنگ گلمکانی در توصیف آخرین ساخته کیومرث پورا احمد می‌گوید: اگر این فیلم کارگردان با سابقه‌ای هم چون کیومرث را نداشت هرگز راجع به آن اظهار نظر نمی‌کردم.



فیلم پرونده باز است فیلمی باری به هر جهت است که به هیچ قاعده‌ای وفادار نیست نه مکتب هنر برای هنر خود ارزشی قائل است نه هنری خلق کرده که بتواند از قبلش حرف سیاسی بزند و در این بازار فیلمسازی بی قاعده خود به مسائل اجتماعی هم می‌پردازد آنجایی که موضعی قیّم‌مآبانه، تسلط جو و تحقیرکننده فرودست می‌گیرد

نگاهی به آخرین ساخته کیومرث پورا احمد

پرونده‌ای که باز است و پرونده‌ای که بسته شد

هانیه شجاعی زند
نویسنده

پرونده باز است

اصرار بر ساخت تصویری ناامید و خسته از ایران در سینما کم‌کم کارگردان را در دام گرفتار می‌کند و زندگی‌شان را در یک کلیشه خودساخته به پرتگاه ناامیدی هل می‌دهد و تجربه این مسیر نزولی را می‌توان در کارنامه کارگردانی همچون کیومرث پورا احمد دید. خالی شدن از هنر و غرق شدن در سیاست‌زدگی صرف و بی‌منطق برای نمایش دیستوپای خیالی از ایران سبب می‌شود تا بالاخره داستان‌های خیالی خود را باور کنند و در برهوت ناامیدی بار سفر از این دنیا ببندند یا گوشه عزلت‌گزینند. برای درک مسیر نزولی سینمای امروز ایران باید مسیر موفقیت فیلمسازان بزرگی هم چون سیدنی لومت را مرور کرد. کسی که در سن ۸۰ سالگی یکی از بهترین‌های کارنامه خود را می‌سازد. کسی که هم در سینمای پوزیشن مستقر بوده است و هم تجربه ساخت فیلم‌های اپوزیشن را دارد. لومت در فیلم‌هایش جامعه را نقد می‌کند اما اصراری ندارد تا از کشورش خرابه‌ای دیستوپیا به تصویر بکشد و مدام بر طبل ناامیدی بزند. دیستوپایی که نه تنها جامعه را در افسردگی، بی‌عملی و بی‌حوصلگی غرق می‌کند، بلکه به سازنده اثر هم رحم نمی‌کند و پیش از جامعه خالق خود را در برهوت پوچی می‌کشاند.



ساله‌بعد به یکی از سوژه‌های پرترفدار تبدیل شد؛ فیلم‌هایی مانند شهر زیبا به کارگردانی اصغر فرهادی، کیفر حسن فتیحی، من مادر هستم فریدون جیرانی، خشم و هیاهو به کارگردانی هومن سیدی، شقایق پروانه به کارگردانی محمد کارت، حکم تجدید نظر به کارگردانی محمد امین کریم‌پور و بسیاری دیگر از فیلم‌هایی که مستقیم و غیرمستقیم در فیلم‌های خود به سوژه اعدام پرداخته‌اند. این اساتید سینما در حالی هنر خود را خرج اعتراض به قانون اعدام می‌کنند که قرآن صراحتاً بر قصاص تأکید کرده است. اعتراض به این حکم الهی در حقیقت عصیان مخلوق است علیه خالق خود که شاید این عصیان از سر جهل بی‌اطلاعی باشد.

در این سینما قاتلان، مظلومانی بی‌گناه تصویری شوند و خانواده مقتولان ظالمانی ناخوشدونی اند. در حقیقت طرفداران این نوع نگاه معتقدند، در خشونت بی‌منطق بزن‌بکش بسوزان و به هیچ چیز فکر نکن چون قصاص نمی‌شوی. تک‌جمله‌ای که همین چند ماه قبل بعد از اغتشاشات بهتر خود را نشان داد. شهیدان مظلومی که با خشمی بی‌منطق در کف خیابان سلاخی شدند و قاتلانی که با ترندهای «نه» به اعدام در فضای مجازی به مظلومانی دوست‌داشتنی تبدیل شدند. شاید اگر به دهه ۶۰ برویم یا ۷۰ قبل از اینکه این موج در سینما متولد شود هیچ‌کس گمان نمی‌کرد کسی آنقدر بی‌منطق شود که قصاص را زیر سؤال برد اما سینما کم‌کم خود را در جامعه

خلق می‌کند و این‌گونه بعد از سالها افرادی هرچند کم به کسانی می‌پیوندند که به اعدام نه‌می‌گویند. کسانی مانند شهاب حسینی که به همراه چندی از همکارانش جمع می‌شوند و به خانه شهید عجمیان می‌روند تا مضمون فیلم‌های خود را به واقعیت مبدل کنند. از خانواده عجمیان برای قاتلان فرزندشان حکم عفو و بخشش بگیرند. گرفتن حکم عفو از خانواده مقتول زمانی مسیر درست خود را می‌رود که وقتی این قاتلان، فرزندش را میان سنگفرش خیابان روی زمین می‌کشیدند نسبت به این قاتلان معترض می‌شدید نه اینکه قاتلانش را محق معرفی کنید. قاتلان مظلوم و مقتولان بی‌عاطفه و این چرخه باطل مضمون اصلی فیلم کیومرث پورا احمد است.

هنر برای هنر یا هنر برای سیاست یا هیچ کدام



شاید در ظاهر امر هنرمند خود را متعلق به اثری بداند که بر مبنای هنر برای هنر خلق شده باشد اما واقعیت این است که بنای مکتب هنر برای هنر با طرد محتوا و پیام از آثار هنری، وسعت پرواز هنر را محدود می‌کند و از سوی دیگر با قطع رابطه زیبایی با حقیقت، مانع اوج پروازی آن می‌شود. از طرف دیگر معنای هنر برای سیاست از جهاتی می‌تواند از منزلت و حریم هنرمند دفاع کند. آنجایی که حسین علیزاده می‌گوید: «هنرمند هم حرف برای گفتن دارد و ما مطرب دوره قاجار نیستیم بلکه در دل هنر خود اعتراض می‌کنیم.» در عین حال تأکید می‌کند که امروز هنر بازپچه سیاست شده است. سینمای معترض یا سینمای استراتژیک شاخص‌هایی دارد که مبنای بسیاری از فیلم‌های هالیوودی بر اساس آن طراحی و ساخته می‌شود؛ اما مسأله اینجاست که چرا کارگردانان ما هنوز بلد نیستند فیلم بسازند و در عین حال معترض هم باشند. فیلم پرونده باز است فیلمی

باری به هر جهت است که به هیچ قاعده‌ای وفادار نیست ارزشی قائل است نه هنری خلق کرده که بتواند از قبلش حرف سیاسی بزند و در این بازار فیلمسازی بی‌قاعده خود به مسائل اجتماعی هم می‌پردازد آنجایی که موضعی قیّم‌مآبانه، تسلط جو و تحقیرکننده نسبت به قشر فرودست می‌گیرد. در جایی از فیلم، قاضی در دادسرا خطاب به خانواده مقتول و با حالت خشمگین و طلبکار می‌گوید: «شما که دستتان به دهن‌تان می‌رسد، چرا در این محل زندگی می‌کردید؟» اگر جان فرزندتان عزیز بود از اول باید از این «طبقه» فاصله می‌گرفتید. در واقع یک ایده عجیب و مشمئزکننده در تمام طول فیلم جریان دارد و آن هم «حاکمیت طبقه بر طبقه» است؛ طبقه فعال رسانه بر طبقه سوژه رسانه، طبقه آموزش دهنده بر طبقه بی‌سواد، طبقه زیبا بر طبقه زشت و نهایتاً طبقه‌ای که نمی‌بخشد بر طبقه قربانی.

یک بام و دو هوای جریان روشنفکری بر سر پدیده کودک همسری

خیلی وقت نیست که سینما به موضوع کودک همسری پرداخته است و آن را به چالش نقد کشانده است. این موضوع در سینما تازه است برای همین روزنامه شرق قلم به اعتراض می‌برد که فیلمی با این مضمون در ایران بسیار کم داریم. پدیده‌ای که به زعم برخی از اهالی هنر و رسانه باید به عنوان معضل اساسی از سوی نهادهای اجتماعی و رسانه‌ای مطرح شود.

برای اولین بار رسول صدرعاملی این پدیده را با فیلم من ترانه ۱۵ سال دارم به میدان نقد کشاند و تقریباً یک دهه بعد عباس امینی با ساخت فیلم مستندگونه «هندی و هرمز» بار دیگر پرونده این پدیده را باز کرد و در جشنواره فیلم کودک بسیار مورد تقدیر قرار گرفت و البته که همین گروه بر فیلم بچه مهندس که از سریال‌های پرترفدار سال ۹۷ بود بسیار تاختند و آن را ترویج کودک همسری نامیدند. این گروه در قبایل و سنت‌ها چرخیدند تا به واسطه همین پدیده، حکومت را به ترویج کودک همسری متهم کنند. در همین شرایط است که کیومرث پورا احمدی فیلم پرونده باز را می‌سازد. فیلمی که شخصیت اصلی آن یک نوجوان است. این نوجوان، بر سر مسائل عاشقانه، با دوست خود درگیر شده و او را

به قتل می‌رساند، اصل داستان و روابط عاشقانه بین دو نوجوان ۱۶ ساله است. پورا احمد به صراحت در فیلم پرونده باز است داستان عشق دو نوجوان را روایت میکند اما سؤال اینجاست چرا روابط عاشقانه میان دو نوجوان فیلم پورا احمد که رنگ و بوی روابط آزاد میان دختر و پسر دارد، مورد نقد منتقدان به ازدواج کودک همسری قرار نمی‌گیرد، در عوض داستان ازدواج هندی و هرمز دو نوجوان اهل جنوب سوژه تمام رسانه‌ها و سایت‌های خبری می‌شود و علیه آن بیانیه صادر می‌کنند. اگران فیلم پرونده باز است نشان داد که هم کیومرث پورا احمد و هم روشنفکران سینمایی هیچ کدام با روابط آزاد میان دختران و پسران مخالف نیستند بلکه آنها را با روابط سالم میان دو نوجوان که به ازدواج ختم نشود مخالف‌اند و آن را کودک همسری می‌نامند و علیه-اش بیانیه صادر می‌کنند. اینکه کودکان در چه سنی ازدواج کنند را باید از اهل فنش پرسید. اما آنچه عیان است این است که روابط بی‌بندوبار عاشقانه میان دو نوجوان بسیار خطرناک تر و نامعقول تر از ازدواج بین دو نوجوان است. در این شرایط چرا منتقدان به کودک همسری در مقابل روابط بس خطرناک‌تر در فیلم پرونده باز است سکوت کرده‌اند و به آن معترض نمی‌شوند و بیانیه صادر نمی‌کنند.